

بررسی تطبیقی حقوق شهروندی از منظر حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۵۳ نهج البلاغه با اعلامیه ی جهانی حقوق بشر

ماهرخ زینالی (کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، مدرس دانشگاه پیام نور ارومیه، Mahrokh Zeinaly)

چکیده

در حال حاضر حقوق شهروندی از مباحث مهم حقوقی، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی است. حقوق شهروندی یکی از مسائلی است که حاصل زندگی اجتماعی بوده است. دیدگاه امام علی (علیه السلام) عصاره ی کامل حقوق شهروندی و حقوق انسانی به شمار می آید. با مقایسه ی دقیق حقوق بشر تدوین یافته با منشور برابری، عدالت و شهروندی امام علی (علیه السلام) هر صاحب نظر دقیق و منصفی درمیابد که اندیشه ها و قواعد حقوق بشر در برابر عظمت اندیشه ی والای امام علی (علیه السلام) چون قطره ای در برابر دریا و اقیانوس عظیمی است که متاسفانه چنان که باید شناخته نشده است. براساس نتایج این مقاله حقوق شهروندی در نامه ی ۵۳ نهج البلاغه با حقوق بشری که در اعلامیه ی جهانی بیان شده تشابهات و افتراقاتی دارند، لذا در این مقاله برآنیم تشابهات و افتراقات این دو را با بررسی دقیق، نشان دهیم.

کلید واژه‌ها: حقوق، شهروندی، حضرت علی (علیه السلام)، نامه ی ۵۳ نهج البلاغه، اعلامیه ی جهانی حقوق بشر.

حقوق طبیعی برای انسان، مجرد از جنس، رنگ، نژاد، دین یا عقیده‌ی خاص محقق و ثابت است. فطرت همان طبیعت است و دین فطری نمی‌تواند بر حقوق فطری انسان صحنه نگذارد هم دین وهم فطرت مخلوق خدای واحدی است موضوع علم حقوق، انسان است و حقوق شهروندی انسان از ضروری‌ترین حقوق است. این واژه از واژگانی است که به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد. از جمله مسائل مهم حقوق شهروندی در اسلام توجه به کرامت انسان‌ها به عنوان اشرف مخلوقات، ارزش حیات و زندگی افراد، برابری بدون توجه به نژاد، رنگ، پوست و...، هدفمند نمودن خلقت انسان‌ها و بیهوده نبودن زندگی انسان می‌باشد. امام علی (علیه السلام) هر چند چون شهابی پر فروغ آمد و رفت، اما در کلام، کردار و رفتار او در دفاع از حقوق شهروندی، عدالت، برابری و حرمت شأن و منزلت انسانی، چون بارانی است که پیوسته افکار و اندیشه‌های تشنگان انسانیت را سیراب می‌نماید. در طول تاریخ انسان‌های بزرگ نظیر کنفوسیوس و لائوتسه در تمدن چین قدیم، سقراط، افلاطون و ارسطو در تمدن یونان باستان، فارابی، بیرونی، ابن سینا و دهها متفکر بزرگ در تمدن اسلامی و در قرون جدید متفکرانی چون هگل، کانت و دیگر متفکران در حوزه‌ی تمدن غرب در باب حقوق شهروندی و حقوق انسان‌ها در جامعه اندیشیده و سخن رانده‌اند که چکیده‌ی اندیشه‌های آنان در قوانین حقوق بشر ارائه گردیده است. تأمل در اندیشه‌های شهروندی امام علی (علیه السلام) و شناخت اصول و قواعد آن شاهرخ توسعه‌ی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع انسانی و برون رفت از مشکلات و معضلات جهان امروز است. جوامع انسانی امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند شناخت کلام و اندیشه‌ی آن امام همام و به کار گرفتن آن در زندگی خود هستند. لذا در این نوشتار تلاش می‌کنیم ابتدا تعریفی از حقوق شهروندی ارائه دهیم و سپس به حقوق شهروندی در نامه ۵۳ نهج البلاغه اشاره کرده و به حقوق بشر پرداخته و وجوه افتراق و اشتراک این دو را نشان دهیم.

فصل اول:

تعریف حقوق شهروندی

شهروند معادل (citizen) است. ریشه‌ی آن واژه‌ی لاتینی (civitas) می‌باشد. در فارسی، شهروند به تبعه، همشهری، هموطن، شارمند، شهرتاش و... ترجمه شده است. (رضایی پور، ۱۳۸۹، ص ۱۰) حقوق شهروندی که از ابتدای قرن بیستم به رسمیت شناخته شد، شامل حق بهره‌مندی از تحصیلات ابتدایی، حق بیمه، مسکن مناسب و حق داشتن محیط زیست مناسب بود. در کشورهای پیشرفته نیز حق مالکیت، حق برابری در برابر قانون، حقوق سیاسی، اجتماعی شناخته شده است و حق اجتماعی در حال توسعه است. (اسلامی و نیازی، ۱۳۸۹، ص ۲۵) در دایره‌المعارف فلسفه‌ی استنفورد در تعریف شهروندی به اختصار آمده است که شهروند عضو یک اجتماع سیاسی است که بهره‌مند از حقوقی است که البته وظایف عضویت نیز برای او محفوظ است در این تعریف، شهروند با یک اجتماع سیاسی پیوند خورده است اینگونه جا افتاده که منظور از اجتماع سیاسی، یک دولت سرزمینی و یک حاکمیت است. پیوندی ناگسستنی بین اجتماع سیاسی و دولت - ملت با یک فضای جغرافیایی ملی برقرار است به همین دلیل است که بسیاری شهروندی را با ملیت همسان می‌گیرند یعنی بایستی دولتی، سرزمینی و مرزی باشد تا بتوان از حقوق شهروندی سخن به میان آورد به هر حال فردی که در یک ملیت خاص، تابعیتی پذیرفته و زیست می‌کند دارای حقوقی است، سخن در این است که این چه حقوقی است؟ آیا صرفاً حقوق فردی است یا حقوق مربوط به گروه‌ها و جامعه هم هست؟ در مورد اینکه حقوق، فردی، گروهی یا جامعه‌ای اند، اختلاف وجود دارد. (افروغ، ۱۳۸۷، ص ۱۸). اما بتدریج شاهد آن هستیم که نخله‌ها و جریان‌های تلفیقی بروز می‌کند چه در مباحث محتوایی، چه در مباحث روش‌شناسی و چه در مباحث فلسفه‌ی اجتماعی. در واقع به دنبال یک نگاه و رویکرد سوم هستند نگاهی که هم فرد را اصالت بدهد و هم جامعه را. چیزی که در فلسفه‌ی اجتماعی مرحوم مطهری در کتاب جامعه و تاریخ قابل مشاهده است هم اکنون به انحای مختلف خودش را نشان می‌دهد. (همان، ص ۲۲)

حقوق شهروندی در نامه ی ۵۳ نهج البلاغه

باید بگوئیم که حقوق شهروندی مختص به کل نهج البلاغه است اما در اینجا فقط به بررسی حقوق شهروندی در نامه ی ۵۳ نهج البلاغه اشاره میشود از جمله ضرورت خود سازی : او را فرمان می دهد که نفس خود را هنگام (هیجان) شهوتها در هم شکنند ، و آن را طغیانها بازدارد ، زیرا نفس ، آدمی را سخت به بدی می خواند ، مگر آنکه خداوند رحم کند. (شیروانی ، ۱۳۸۶ ص ۵۰۷) . پرهیز از غرور و خود پسندی : هرگاه سلطه و قدرتی که داری در تو نخوت یا تکبری پدید آورد به عظمت سلطنت خداوند که بالاتر از توست بنگر و قدرتش بر تو را ببین که تو آن اندازه بر خودت قدرت نداری ، این توجه آتش غرورت را فرو می نشاند وتندی تورا فروکش می سازد و خرد از دست رفته ات را به تو بازمی گرداند (همان ، ص ۵۰۹) . حق مردم گرایی: باید پسندیده ترین کارها نزد تو ، کاری باشد که به حق نزدیک تر و در عدالت فراگیرتر و خوشنودی مردم را شاملتر باشد چون خشم توده های مردم ، خوشنودی خواص را از بین می برد و خشم خواص در صورت خوشنود بودن توده های مردم اهمیتی ندارد. (همان ، ص ۵۱۰) . ضرورت رازداری :باید دورترین رعیت از حرم تو ، و مبعوض ترینشان در نزد تو کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است، زیرا مردم را عیبهایی است که حاکم درپوشاندن آنها از همه سزاوارتر است پس آنچه را که بر تو پوشیده است آشکار مساز ، زیرا وظیفه ی توفیق پاک کردن عیوبی است که بر تو ظاهر گشته و خداوند نسبت به آنچه از تو پنهان مانده داوری خواهد کرد پس تا میتوانی عیوب مردم را بپوشان تا خداوند آنچه را تو دوست داری بر مردم پوشیده باشد ، بپوشاند (همان) توجه به جایگاه صحیح مشورت : هرگز با بخیل مشورت مکن که تو راز بخشش باز دارد و وعده ی فقر به تو دهد و نیز با ترسو که تو را به سستی کشاند و نیز با طمع کار که آزمندی در ستم را در نظرت زیبا سازد . بخل ، ترس و حرص ، گرایز گوناگونی هستند که بدگمانی به خدا آنها را در آدمی فراهم می آورد . (شیروانی ، ۱۳۸۶ ، ص ۵۱۱) . اصول روابط اجتماعی رهبران و حقوق شهروندی : به پارسایان و راستگویان بپیوند ، و آنان را چنان بپروران که تو را فراوان نستایند ، و به کاری که نکرده ای بیهوده شادمانت نسازند . زیرا ستایش فراوان کبر و نخوت پدید آورد ، و آدمی را به سرکشی کشاند . نیکو کار و بدکار نزد تو در منزلت برابر نباشند ، که این امر نیکو کار را به نیکوکاری بی میل سازد ، و بدکاران را به بدکاری تشویق نماید . با هریک همان کن که خود را بدان ملتزم کرده است . بدان که هیچ چیز به اندازه ی نیکی والی به رعیت ، و کاستن از بار رنج آنان ، و اجبار نکردنشان کاری که بر عهده ی آنان نیست ، سبب حسن ظن والی به رعیت نمی شود . باید چنان رفتار کنی که خوش گمانی رعیت را برایت فراهم آورد ، زیرا این خوش گمانی رنج بسیاری را از تو برمی دارد . شایسته ترین فرد به خوش گمانی تو کسی است که از نیکی و احسان تو برخوردار بوده ، [یا : از عهده ی آزمایش تو به خوبی برآمده] ، و سزاوارترین فرد به بد گمانیت کسی است که از تو به او بدی رسیده است ، [یا : از عهده ی آزمایش تو بر نیامده باشد] . (همان ، ص ۵۱۲) . شناخت اقشار گوناگون مردم : بدان که مردم جامعه را گروه های گوناگونی تشکیل می دهند که کارشان جز به یکدیگر سامان نیابد ، و برخی از برخی دیگر تو را بی نیاز نسازد . یک دسته سپاهیان حضرت حق اند ، یک دسته دبیران خاص یا عام اند ، یک دسته قاضیان عدل گسترند ، یک دسته کارگزاران انصاف و مدارایند ، یک دسته اهل جزیه و اهل خراج از ذمیان و مسلمانان هستند ، یک دسته بازرگانان و صنعتگران اند ، و گروه دیگر طبقه ی نیازمندان و مستمندان اند . برای هر یک از اینان خداوند سهمی معین داشته ، و در کتاب خود یا سنت پیامبرش برای آن میزانی قرار داده و دستوری داده که در نزد ما محفوظ است . (همان ، ص ۵۱۳) . نظامیان و حقوق شهروندی : آنگاه از میان سپاهیان آن کس را که در نظرت نیک اندیش ترین آنها به خدا و پیغمبر و پیشوایت است ، و از همه پاکدامن تر ، و بردبارتر است برای فرماندهی لشکر برگزین ، از کسانی که دیر به خشم آیند ، با پوزش خواستن از ایشان آرامش یابند ، به ناتوان مهربانی کنند ، و بر زور مداران سخت گیرند ، و خشونت آنان را بر نینگیزد ، و ناتوانی زمینگیرشان نسازد . با مردم آبرومند ، شریف و اهل دودمان های شایسته و خوش سابقه بپیوند . آنگاه با مردمان دلاور ، شجاع ، بخشنده و جوانمرد ارتباط برقرار ساز ، که اینان جامع بزرگواری ، و شاخه هایی از نیکویی هستند . سپس از آنان همچون پدر و مادری که از احوال فرزندشان پرسند ، دلجویی کن . چیزی را که سبب نیرومندی آنان شوند بزرگ شمار ، و لطفی که در حق ایشان برعهده گرفته ای کوچک ندان هر چند کوچک باشد ، زیرا آن

لطف موجب شود که در حقت خیرخواهی کنند و به تو خوش گمان گردند. از رسیدگی به امور ناچیز آنان به امید رسیدگی به کارهای بزرگشان غافل مشو، زیرا الطاف کوچک تو خود جایگاهی دارد که از آن بهره مند می شوند، همان گونه که کارهای بزرگ تر نیز جایگاهی دارد که از آن بی نیاز نباشند. (شیروانی، ۱۳۸۶، ص ۵۱۵). تجلی حقوق شهروندی در انتخاب قضات: آنگاه برای قضاوت در میان مردم برترین شخص نزد خود را برگزین، کسی که در تنگنای امور قرار نگیرد، مدعیان پرونده او را به لجاجت نیندازد، در لغزش اصرار نرزد، وقتی حق را شناخت در بازگشت به آن در نماند، نفسش به آزمندی تمایل نیابد، به اندک فهم بی آنکه به عمق آن برسد اکتفا نکند، در مواجهه با شبهات از همه محتاط تر باشد، بیش از همه به دلیل تکیه کند، کمتر از همه از آمد و شد متخاصمان ملول گردد، بیش از همه در کشف واقعیات شکیبایی ورزد، هنگام روشن شدن حکم قاطع تر از همه باشد، کسی که ستایش و تمجید دیگران او را گرفتار نخوت و خودبینی اش نسازد، و تمجید دیگران او را به یکی از طرفین دعوا متمایل نکند، و چنین کسانی اندک اند. (همان، ص ۵۱۷). کارگزاران دولتی و حقوق شهروندی: آنگاه در امور کارگزاران خود بنگر، آنان را با آزمایش او تحقیق در صلاحیت [به کار گمار، نه از روی میل خود و بی مشورت با دیگران، زیرا پیروی از هوا و خود رأیی مجموعه ای از شاخه های ستم و خیانت هستند. کارگزاران را از میان گروهی برگزین که اهل تجربه اند و حیا دارند، از خاندان های صالح، و آنان که در اسلام پیش قدم ترند، زیرا اخلاق اینان بزرگووارانه تر، و آبرویشان محفوظ تر، و طمعشان کمتر، و در ارز یابی سرانجام کارها ژرف اندیش ترند. سپس ارزاق آنان را بیفزای، که این کار سبب نیرومندی ایشان در اصلاح خویش شود، و از خیانت در مالی که در اختیارشان است بی تیز می سازد، و اگر از فرمانت سرپیچند و یا در امانتت خیانت ورزند برایشان حجت است. (شیروانی، ۱۳۸۶، ص ۵۱۸). مالیات دهندگان و حقوق شهروندی: برنامه ی مالیات را به گونه ای رسیدگی کن که به صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی و صلاح دیگران در صلاح مالیات و مالیات دهندگان است، و کار دیگران سامان نیابد مگر آنکه کار مالیات دهندگان سامان پذیرد، چرا که همه ی مردم جیره خوار مالیات و مالیات دهندگان هستند. اما باید بیش از آنکه در باره ی جمع مالیات می اندیشی در فکر آبادی زمین باشی، زیرا مالیات جز از طریق آبادی زمین به دست نیاید، و هرکس بدون آباد کردن زمین مالیات طلب کند شهرها را ویران و بندگان را هلاک سازد، و حکومتش جز اندک زمانی پایدار نماند. هرگاه مالیات پردازان از سنگینی مالیات نزد تو شکایت آورند، یا از آفت محصول، یا خشک شدن چشمه ها، یا کمی باران، یا دگرگون شدن زمین در اثر آب گرفتگی یا بی آبی نزد تو گلایه کنند، از مالیات آنان بکاه آن اندازه که امید داری وضع آنان را بهبود بخشد و کاستن از مالیات بر تو سنگین نیاید، زیرا که این اندوخته ای است که آن را با آباد کردن شهرها و آراستن حکومتت به تو باز می گردانند، افزون بر آنکه ستایش ایشان را به خود جلب کرده ای و شادمان گشته ای که عدالت را میانشان گسترانده ای، در حالی که تکیه بر فزونی نیروی آنان خواهی داشت، به سبب آنچه نزدشان ذخیره کرده ای از آسوده کردن خاطر آنان و جلب اطمینان ایشان که به عدالت و مهربانیت خو گرفته اند. (همان، ص ۵۱۹). دبیران و منشیان و حقوق شهروندی: آنگاه در حال دبیران حکومت نیک بنگر و بهترینشان را بر کارهایت بگمار، و نامه هایی را که در آن تدبیرها و اصرار حکومتی است به کسی بسپار که بیش از دیگران خوبی های اخلاق را در خود گرد آورده است، کسی که پست و مقام سرمستش نسازد و موقعیتش او را جرأت نبخشد که در حضور دیگران با تو مخالفت نماید، و غفلت از او سبب نشود که در رساندن نامه های کارگزاران به تو و گرفتن پاسخ های درست آن نامه ها از تو کوتاهی ورزد، و در آنچه برایت دریافت می کند و یا از جانب تو اعطا می کند سهل انگاری نماید و قراردادی را که به سود تو است محکم نکند، و پیمانی را که بر زبان توست نتواند برهم زند، و اندازه ی خویش را در امور نداند که هرکس اندازه ی خویش را نداند به اندازه ی دیگران نادان تر باشد. (شیروانی، ۱۳۸۶، ص ۵۲۰). بازرگانان و صاحبان صنایع: سپس سفارش به نیکی در حق بازرگانان و صنعتگران را پذیرا باش و در حق آنان به کارگزاران به نیکی سفارش کن، چه آنان که در یکجا مقیم اند و چه آنان که با سرمایه ی خود از این سو به آن سو روند، و چه آنان که با دسترنج خود چیزی فراهم آورند زیرا آنان مایه های منافع اند و اسباب آسایش جامعه را پدید آورند و سودها را از سرزمین های دور دست در خشکی و دریا، زمین هموار و ناهموار از مناطقی که مردم در آنجا گرد نیابند و جرأت رفتن به آنجا ندارند به سوی مملکت تو می آورند. (همان، ص ۵۲۱). محرومین و حقوق شهروندی: سپس خدا را خدای خود را در نظر بگیرد در حق طبقه ی پایین جامعه آنان که بیچاره اند از مساکین، نیازمندان، بینوایان و زمین گیران. در میان اینان برخی اظهار نیاز کنند و برخی دست نیاز به سوی دیگران نکشایند، حقوقی را که خداوند از تو خواسته در باره ی ایشان نگاهداری حفظ نما. برای

آنان سهمی از بیت المال و سهمی از غلات اراضی خالصه ی اسلام در هر شهر را قرار ده . وبدان که دور ترین آنان همان اندازه سهم دارد که نزدیک ترین آنان از آن برخوردار است واز تو خواسته شده که حق همه ی ایشان را رعایت کنی . نشاط و سرخوشی تو را از توجه به آنان باز ندارد زیرا پرداختن به کارهای مهم و بزرگ تو را از ضایع کردن امور کوچک آنان معذور نمی سازد . (همان ، ص ۵۲۲) . اخلاق اختصاصی رهبری : کارهایی هست که باید خودت به آنها اقدام کنی از جمله پاسخ دادن به کارگزارانت در مواردی که دبیران تو نتوانند پاسخگویشان باشند . ونیز برآوردن نیاز هایی از مردم که بر تو عرضه شده و دستیارانت از انجام آن دلهره دارند . کارهای هرروز را در همان روز به انجام رسان زیرا هر روز را کاری خاص است . برای رابطه میان خود و خداوند بهترین و بیشترین وقت هارا اختصاص ده هرچند اگر نیتت درست باشد و مردم از آن کارها به آسایش رسند ، در همه ی وقت ها کارهایت برای خدا است . باید در خصوص آنچه به وسیله ی آن دین خویش را برای خداوند خالص می سازی برپا داشتن واجبات الهی باشد که ویژه ی خداوند است . بنابراین در بخشی از شبانه روز تن خود را در کار طاعت خداوند بدار ، و عباداتی را که موجب نزدیکی تو به خداوند گردد به نحو کامل و بدون نقصان و کاستی بجای آور هرچند سبب فرسودن جسم تو شود . (شیروانی ، ۱۳۸۶ ، ص ۵۲۴) . اخلاق رهبری با خویشاوندان : سپس زمامدار را خواص و نزدیکانی است که خوی برتری طلبی دارند ، خود را بردیگران مقدم سازند ، به اموال مردم دست اندازی نمایند و در معامله با مردم کمتر رعایت انصاف کنند . موجبات این احوال را قطع کن و بدین وسیله ریشه ی این مردمان را بر کن . به هیچ یک از اطرفیان و خویشانت زمینی از زمین های مسلمانان واگذار مکن . و نباید در تو طمع کنند که قراردادی به سود آنان منعقد سازی که سبب زیان همسایگان شود خواه در آبیاری و یا در عمل مشترک دیگری ، به گونه ای که هزینه ی آن را بر دیگریان تحمیل کنند ، که در این صورت سودش برای آن طمع کاران است ، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت بر تو خواهد بود . (همان ، ص ۵۲۵) . روش برخورد با دشمن : هرگاه دشمن تو را به صلح فرا خواند و خوشنودی خداوند در آن بود از آن روی متاب زیرا صلح سبب آسودن سپاهیان و آسایش خاطر تو و امنیت شهر هایت می شود . اما پس از صلح کاملا از دشمن بر حذر باش زیرا دشمن چه بسا نزدیکی کرده تا تو را غافلگیر سازد . پس راه احتیاط را در پیش گیر و خوش گمانی به دشمن را متهم ساز . اگر با دشمنت پیمانی بستی ، یا او را در پوشش امان خویش در آوردی به پیمان خود وفادار بمان ، و اگر در ذمه ی خویش او را امان دادی آن را نیک رعایت نما . (همان ، ص ۵۲۶) . حرمت خون شهروند : از این که به ناحق خون کسی را بریزی بپرهیز زیرا هیچ چیز همچون به ناحق خونی را ریختن انتقام خدا را نزدیک نسازد و کیفرش بزرگ نباشد ، و سبب زوال نعمت و پایان یافتن زمان حکومت نگردد . خداوند سبحان در روز قیامت پیش از هر چیز در باره ی خون های ریخته شده به داوری میان بندگان برخیزد . پس اقتدار خویش را با ریختن خون حرام تقویت مکن که این کار پایه های حکومت را ضعیف وسست می سازد ، بلکه آن را نابود کند و به دیگری منتقل نماید . (همان ، ص ۵۲۷) . تحذیر از منت گذاری : بپرهیز از اینکه احسان خود را بر مردم منت گذاری یا کرده ی خود را زیاد تر از آنچه هست بدانی یا به مردم وعده ای دهی و بر خلاف آن عمل نمایی زیرا منت نهادن احسان را تباہ کند ، و زیاد شمردن کارهای خود نور حق را در دل خاموش سازد و عمل نکردن به وعده خشم خدا و مردم و خدا را برانگیزد . (شیروانی ، ۱۳۸۶ ، ص ۵۲۸) . پرهیز از شتابزدگی : بپرهیز از شتاب کردن در کار پیش از رسیدن زمانش ، و سهل انگاری در آن وقتی که انجامش ممکن شده ، و لجاجت و اصرار در آن هنگامی که ابهام انگیز باشد و سستی در آن زمانی که آشکار شده است . (همان ، ص ۵۲۹) . امتیاز خواهی و حقوق شهروندی : بپرهیز از آنکه چیزی را که مردم در آن برابرند به خود اختصاص دهی و از غفلت از چیزی که در خود توجه است و چشم همگان آن را می بیند زیرا آنچه را به خود اختصاص داده ای از تو می ستانند و به دیگریان می سپارند و دیری نباید که پرده از کارهایت کنار رود و داد ستمدیده راز تو بستانند . هنگام خشم خویشتن دار باش و از شدت و تیزی خود بکاه و قدرت دست و تندی زبانت را نگاه دار و با خودداری از دشنامگویی به هنگام خشم و به تأخیر انداختن قهر از این امور خود را در امان بدار تا آتش خشم فرو نشیند ، و زمام اختیارت را به دست گیری (همان) .

فصل سوم:

نامه ۵۳ نهج البلاغه و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر

نامه ی ۵۳ نهج البلاغه که طولانی ترین عهدنامه ای است که امام علی (علیه اسلام) نوشته اند برای مالک اشتر نخعی (ره) در سال ۳۹ هـ ق هنگامیکه او را حاکم مصر و توابع آن فرمودند زمانیکه کار، بر حاکم مصر محمد بن ابی بکر آشفته شده بود نوشته شد این عهدنامه بیش از همه در بردارنده ی خوبیهاست (شیروانی، ۱۳۸۶، ص ۵۰۷). پس از جنگ جهانی دوم قدرتهای متفق اصلی دست به کار فراهم آوردن مبانی یک سازمان بزرگ بین المللی شدند که وظیفه اش حفظ صلح و کمک به حمایت از حقوق اساسی بشر باشد آنها در درجه اول می بایست حفظ صلح و امنیت را محور تلاشهایشان قرار دهند تا - بنا به عبارات خود منشور ملل متحد - نسلهای آینده را از آفت جنگ در امان بدارند. دل مشغولی متفقین در مورد حقوق بشر «فرعی» و حتی «حاشیه ای» اما در هر حال «واقعی» بود؛ هدفهای اعلام شده ی متفقین در طول جنگ در بیشتر موارد با استناد به حقوق بشر بیان شده بودند بویژه ایالات متحده ی آمریکا به رهبری رئیس جمهور روزولت مصمم بود که حقوق اساسی بشر در منشور ملل متحد گنجانده شود. پیش از آنکه این فرآیند به نتیجه برسد ایالات متحده در میانه ی دو نیرو گرفتار آمده بود: از یکسو دو متحد این کشور یعنی انگلیس و شوروی که در مورد مسأله ی حمایت بین المللی از حقوق بشر شتاب کمتری داشتند و از سوی دیگر نمایندگان دولتهای کوچک و مشاوران آنها از سازمانهای غیر حکومتی (ONG) که برعکس به آمریکا فشار می آوردند که در این مورد مسئولیتی مشخص تر، روشن تر و دقیق تر را عهده دار شود از همان آغاز کار برای تدوین منشور یک سازمان جدید بین المللی سازمانهای غیر حکومتی آمریکایی وزارت امور خارجه را تشویق می کردند که به مسأله ی حقوق بشر توجه جدی داشته باشد اعضای «گروه برنامه ریزی» این وزارتخانه غالباً در جلسات مشورتی گروههایی مانند انجمن حقوق آمریکایی و کمیسیون مسؤول بررسی سازمان صلح شرکت می کردند. از سوی دیگر شخصیتهای مهمی مانند سناتور آرتور ه. واندنبرگ رئیس جناح جمهوریخواهان در کمیته روابط خارجی همواره به حکومت ایالات متحده هشدار می دادند که در سیاستهای اجرایی از وسوسه ی زیاده روی در زمینه ی حقوق بشر در امان بماند زیرا تفاوتهای فرهنگی ممکن بود با گذشت زمان اهمیتی فزاینده بیابند برای حکومتی که به شکست رئیس جمهور ویلسون در جلب نظر موافق مجلس سنای آمریکا برای تصویب پیمان جامعه ی ملل آگاهی روشن داشت دیدگاه واندنبرگ در خور توجه جدی بود. نخستین گروههای برنامه ریزی نسخه ای از اعلامیه ی حقوق بشر را نوشتند که بنا به سنت رایج در ایالات متحده بر حقوق مدنی و سیاسی تأکید می ورزید اما به مسأله ی حقوق اقتصادی و تدابیر اجرایی چندان توجهی نشده بود در پی مباحثات دشواریهایی که در مورد مسائل مربوط به ماهیت یا زبان اعلامیه بروز کردند در کنار ضرورت عاجلی که بر تمام کار نگرش منشور سایه انداخته بود سرانجام مسؤولان آمریکایی را به پذیرش این اندیشه واداشتند که اعلامیه ی صوری حقوق بجای همراهی با منشور باید در پی تصویب آن صادر شود تا حدی به همان ترتیب که منشور حقوق شهروندان آمریکایی در پی تصویب قانون اساسی آمریکا صادر شده بود، آنان نتیجه گرفتند که فقط باید اشاره ای مختصر به حقوق بشر در منشور گنجانده شود. این دیدگاه ملاحظه کارانه و محتاطانه مخالفتهایی را نیز در میان نمایندگان اتحاد شوروی و انگلستان برانگیخت در حالی که این دو کشور پیشنهادهای مشترکشان را در دامبارتون اوکس تنظیم می کردند هیأت نمایندگی ایالات متحده این پیشنهاد را به تصویب رساند که در منشور اشاره ای به پیشبرد و تشویق حقوق بشر به مثابه ی وسیله ی تأمین کننده ی ثبات و آسایش ضروری برای تضمین مناسبات دوستانه و صلح آمیز میان ملتها گنجانده شود. پیش از آنکه پیشنهادهای دامبارتون اوکس در کنفرانس سانفرانسیسکو درباره ی سازمان بین المللی در ماه می ۱۹۴۵ م. بررسی شوند ایالات متحده به خوبی می دانست که دولتهای دیگر و سازمانهای غیر حکومتی در مورد سازمانی که قصد ایجادش را داشتند مجموعه ای از ترجیحات نسبتاً متفاوت را مطرح می کردند و بویژه بر مسائل اقتصادی و اجتماعی بطور عام و بر حقوق بشر بطور خاص تأکید بسیار بیشتری می ورزیدند این اختلاف دیدگاهها در کنفرانس دولتهای آمریکایی در شاپولتیک (مکزیکو) در فوریه و مارس ۱۹۴۵ م. به روشنی آشکار شدند در این کنفرانس ایالات متحده دریافت که کشورهای آمریکای لاتین تأکید می ورزند که حقوق بشر از تقدیمی بسیار قوی تر برخوردار گردد و شورای اقتصادی و اجتماعی که بایستی در درون سازمان ملل بوجود آید به صورت یکی از نهادهای اصلی ملل متحد در نظر گرفته شود... وزیر امور خارجه ی آمریکا ادوارد استیتینوس که رئیس کنفرانس سانفرانسیسکو نیز بود از کارآیی سازمانهای غیر حکومتی در مورد مسائل مربوط به حقوق بشر ستایش کرد... چندین کشور آمریکایی لاتینی نیز پیشنهاد کردند که در منشور بر مواد و مقررات مربوط به حقوق بشر تأکید بیشتری بشود کوششهای این کشورها تا حدی ترجیحاتی را نشان می دادند که در کنفرانس آمریکایی شاپولتیک (مکزیکو) در فوریه و مارس ۱۹۴۵ م. مطرح

شده بودند این کنفرانس خواستار آن شده بود که کمیته ی حقوقی بین آمریکایی اعلامیه ی حقوق و وظایف بین المللی بشر را تدوین کند. (جانسون، ۱۳۷۸، ص ۱۹ تا ۱۵). از ژوئن ۱۹۴۶م. تا دسامبر ۱۹۴۸م. در چارچوب سازمانی جدید ملل متحد گروهی کوچک از مردان و زنان کم نظیر دست به کار نگرش سندی شدند که از آن پس به یکی از سنگ محکهای اصلی پیکار برای حقوق بشر بدل شده است این مردان و زنان در جریان نشستهای برگزار شده در نیویورک، ژنو و سرانجام پاریس درباره ی فلسفه، حقوق، راهبردهای سیاسی و تفاوتهای فرهنگی به مباحثه پرداختند مسائل مربوط به تاکتیک و زبان را بررسی کردند و در راه دستیابی به هدفهای بزرگتر و مهمتر به سازشهایی رسیدند آنان هنگامی پاداش کوششهای خود را گرفتند که در ده دسامبر در واپسین ساعات شب مجمع عمومی ملل متحد اعلامیه ی جهانی حقوق بشر را بی هیچ رأی مخالفی تصویب کرد (جانسون، ۱۳۷۸، ص ۲۴). تصویب این اعلامیه در دهم دسامبر ۱۹۴۸ م. مطابق با ۱۹ آذرماه ۱۳۲۷ ش. بود و این اعلامیه دارای یک مقدمه و سی ماده می باشد. در نامه ی ۵۳ نهج البلاغه انسان ها بطور کلی در همه ی جوامع و همه ی قرون و اعصار بدون هیچ گونه تبعیض از شایسته ترین سیاست و حقوق و اقتصاد و فرهنگ به معنای عام و به طوری برخوردار می گردند که می توانند با همدیگر در مسیر حیات معقول قرار بگیرند این فرمان مبارک قابل تعمیمی بر همه ی جوامع بشری است به طوری که می توان گفت: اگر روزی یک دولت جهانی تحت مدیریت الهی در روی زمین برقرار گردد همین فرمان با توسعه ای در تطبیق مواد آن و با تفسیرها و تأویلهای مناسب و منطقی برنامه ی اساسی همان دولت جهانی الهی خواهد بود (تهرانی دوست، ۱۳۸۳، ص ۸۵) در این نامه از مسائلی همچون ضرورت خودسازی، پرهیز از غرور و خود پسندی، اخلاق رهبری، مردم گرایی، حق گرایی، اصول روابط اجتماعی رهبران، شناخت اقشار گوناگون مردم، نظامیان، قضات، کارگزاران دولتی، مالیات دهندگان، دبیران و منشیان، بازرگانان و صاحبان صنایع، محرومان و مستضعفان، هشدار از ریختن خون ناحق، هشدار از امتیاز خواهی و روش برخورد کردن با دشمن صحبت شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر دو ماده ی اول آن اساس کلی حقوق بشر را تشکیل می دهد، ماده های ۳ تا ۲۱ آن حاوی حقوق مدنی و سیاسی همچون آزادی فکر و عقیده، و آزادی بیان فکر و عقیده است که هر انسانی باید از آن برخوردار باشد، ماده های ۲۲ تا ۲۷ آن اعلامیه به تشریح حقوق مساوی اساسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسانها و تکلیف در برابر آنها می پردازد و ماده های ۲۸ تا ۳۰ مربوط به پیش بینی چارچوب حمایتی و سיעتری است که انسانها بطور عام بایستی از آن برخوردار باشند و اینکه باید در ساختن زندگی اجتماعی همگان مشارکت داشته باشند (نصر اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

فصل چهارم:

موارد تشابه نامه ی ۵۳ نهج البلاغه و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر پیوند انفکاک نا پذیری با دستورات پیامبر اکرم (صلی ... علیه و آله و سلم) و نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) از جمله نامه ی ۵۳ نهج البلاغه دارد. که در این فصل به دو نمونه ی آن اشاره میشود: در ماده پنجم اعلامیه ی جهانی حقوق بشر آمده: احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرارداد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شؤن بشری یا موهن باشد. به همین ماده در نامه ۵۳ نهج البلاغه اشاره شده و چنین آمده: مهربانی و محبت ورزیدن و لطف به رعیت را پوشش دل قرار ده و با آنان مانند حیوان درنده نباش که خورد نشان را غنیمت شماری؛ زیرا رعیت دو دسته اند یا برادر ایمانی تو هستند و یا نظیر تو در آفرینش، لغزشها از آنان سر می زند و خطاها بر آنان روی می آورد و گناهایی به عمد یا اشتباه مرتکب می شوند. و همچنین فرموده اند: اگر گرفتار قتل خطا شدی و تازیانه یا شمشیر و یا دستت در مجازات کردن کسی افراط کرد مبادا که کبر و نخوت حکومت تو موجب شود که حق صاحبان خون را به آنان نپردازی. و در ماده ی بیستم اعلامیه ی جهانی حقوق بشر آمده: هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیتهای مسالمت آمیز تشکیل دهد هیچکس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد. امام علی (علیه السلام) در این مورد هم در نامه ی ۵۳ نهج البلاغه فرموده اند: بدان که هیچ چیز به اندازه نیکی والی به رعیت و کاستن از بار رنج آنان و اجبار نکردنشان به کاری که بر عهده ی آنان نیست سبب حسن ظن والی به رعیت نمیشود.

فصل پنجم:

موارد تمایز نامه ی ۵۳ نهج البلاغه و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر

واقعاً بسیار مشکل است که از نقطه نظر حقیقت و روح مسأله ،انسان اختلافی بین مکتب و اصول امام علی (علیه السلام) و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر پیدا کند البته وقوع اختلاف در جزئیات با در نظر داشتن اختلاف زمانها یک مساله ی اجتناب ناپذیر است. اگر فرق صحیحی در میان این دو قانون جهانی باشد در مورد پایه گذاران این دو اعلامیه ی جهانی است که به نظر ما در چهار نقطه خلاصه میشود: نخستین فرق آن است که اعلامیه ی جهانی حقوق بشر را هزاران نفر از متفکران منسوب به اکثریت یا همه ی دولتهای جهان، وضع کرده و بوجود آورده اند در صورتی که مواد و اصول قانون اساسی علوی را بزرگمرد واحدی بنام علی بن ابیطالب (علیه السلام) بوجود آورده اند. دومین فرق آن است که علی بن ابیطالب (علیه السلام) بیشتر از ده قرن بر بنیانگذاران اعلامیه ی جهانی حقوق بشر پیشی دارند. سومین فرق آن است که بوجود آورندگان اعلامیه ی جهانی حقوق بشر یا به عبارت صحیح تر گرد آورندگان مواد و اصول آن سراسر دنیا را درباره ی کاری که کردند یا می خواستند بکنند با لاف و گزاف و خودستایی پر ساختند و تا آنجا در خودستایی پیش رفته و زیاده گویی کردند که صدق و راستی و وجدان و ذوق انسانی از آن نفرت کرد زیرا آنان با مظاهر غرور و خودپسندیهایشان مردم را خسته نموده به ستوه آوردند و هزار و یک بارگران بر دوش مردم و ملتها نهادند، درحالی که علی ابن ابیطالب (علیه السلام) بر توده ها و خدای جهانیان تواضع و فروتنی کرد و هرگز فزونی و برتری نخواست بلکه از خداوند و از توده ی مردم امید می داشت که از کرده و ناکرده اش درگذرند و او را ببخشند. چهارمین و مهمترین فرقها آن است که بزرگترین و بیشترین این دولتهایی که در پیدایش اعلامیه جهانی حقوق بشر شریک و سهیم بودند و یا آن را به رسمیت شناختند همانهایی هستند که حقوق انسان را از او سلب می کنند و در هر گوشه و کناری سربازان خود را برای نابودی این اعلامیه و از بین بردن این حقوق گسیل می دارند در صورتی که علی ابن ابیطالب (علیه السلام) هر جا که قدم نهاد و در هر مقامی که سخن گفت؛ شکلها و رنگهای گوناگون خود پرستی را از بین برد؛ ریشه ی ظلم و ستم را برکند؛ زمین را هموار ساخت تا بتوان به آسانی در آن گام نهاد، سپس در راه دفاع از حقوق افراد و توده ها در راه نگرهبانی حقوق و آزادی های انسان، شهید از دنیا رفت و این بعد از آن بود که در دوران زندگی خود هزار بار در این راه جانبازی کرده بودند.

نتیجه گیری

حقوق شهروندی از منظر امام علی (علیه السلام) در نامه ی ۵۳ نهج البلاغه شامل حق حیات ، حق امنیت ، حق برابری ، حق مردم گرایی، حق استیفای حق و دادخواهی، حق استیضاح و شفاف خواهی، حق نظارت، حق محرومین، حق خویشاوندان، حق حرمت خون شهروندو ... می باشد. اعلامیه ی جهانی حقوق بشر با نامه ی ۵۳ نهج البلاغه هر چند شباهتهایی از جهت نص، مفاد، موضوع و عبارت دارد یعنی در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر هم به حق حیات آزادی برابری حق مردم گرایی و... اشاره شده است اما تفاوتهایی موجب شده تا اعلامیه ی جهانی حقوق بشر به منصف ظهور نرسد و در حد نوشتن باقی بماند از جمله اینکه حقوق شهروندی در نهج البلاغه فقط توسط یک نفر که امام علی (علیه السلام) است نگاشته شده برخلاف اعلامیه ی جهانی حقوق بشر که از طریق همفکری چندین متفکر تحقق یافته است و همچنین بنیانگذاران اعلامیه ی جهانی حقوق بشر هزاران نفر از متفکران منسوب به اکثریت یا همه ی دولتهای جهان هستند و در حد لاف و خودستایی می باشند و خود آنها حقوق انسانها را از او سلب می کنند از این رو هیچ فایده ای وجود این اعلامیه برای جوامع بشری و حقوق شهروندان نداشته و نخواهد داشت مگر با تغییر نگرش سردمداران به اصطلاح مدافعان حقوق بشر. همچنین علل شکست اعلامیه ی جهانی حقوق بشر را می توان به چند مورد اختصاص داد

اول: ریشه‌ی ناکامی آن دوری از خداست، مسلم است که اگر کارها بدون تقوای الهی صورت گیرد و اشخاص هیچ ترسی از عظمت خداوند نداشته باشند و به او امر و نواهی الهی توجهی نداشته باشند هیچ امیدی به موفقیت و کامیابی نخواهد بود.

دوم: تراضی دولتها نه ملتها، همچنین سردمداران به اصطلاح مدافع حقوق بشر تنها براساس اهداف و اغراض شخصی و برای جلب رضایت رؤسای جمهوری صورت میگیرد و ملت‌ها و اشخاص زیر دست مورد ظلم قرار میگیرند و به خواسته‌های آنان توجهی نمی‌شود.

سوم: تفاوت در تفسیر و تطبیق است نه در ظاهر مواد حقوقی، و فقط در ظاهر مواد حقوقی زیبا و دهان پر کنی استفاده شده است اما به محتوای آنها عمل نشده.

چهارم: از ادعا تا عمل، به قول گفتنی فقط در حد ادعا است و بدون عمل نه تنها فایده‌ای نخواهد داشت بلکه موجب استهزاء و مسخره قرار گرفتن نویسندگان این منشور حقوقی خواهد شد و به اصطلاح اندیشمند بدون عمل خواهند بود.

و به طور کلی می‌توان چنین گفت که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تنها در حد نگارش روی کاغذ باقی مانده و به مفاد آن نه تنها عمل نشده بلکه برعکس اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر عمل می‌شود و هیچ فایده‌ای برای ملت‌های این بلاد غربی و برخی از بلاد عربی به اصطلاح پیشرفته وجود نداشته و نخواهد داشت و این سخن با توجه به مستندات است که هم اکنون در وضع داخلی این کشورها شاهد آن هستیم که هیچ ارزشی به حقوق اقشار مختلف جامعه آنان نمی‌شود و هر جا مردم با سیاست‌های حاکمان این بلاد مخالفت میکنند بلافاصله بازداشت شده و چندین سال در بازداشتگاه‌ها با انواع شکنجه‌ها محکوم می‌شوند نمونه‌ی بارز آن زندان گوانتانامو است که در آن اشخاص بی‌گناه را به تهمت‌های واهی سالها بازداشت و به بدترین وضع نگهداری میکنند این است آزادی و حقوق بشر در کشور‌های به اصطلاح حامی حقوق بشر.

پس برطبق نامه‌ی ۵۳ نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام) پایه‌گذار حقوق بشروالعالم عامل به سخنان خود در زمینه‌ی حقوق بشر بوده و هستند در حالی که مدافعان به اصطلاح حقوق بشر فقط متفکرانی بی‌عمل نسبت به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که خود نگاشته‌اند بوده و هستند.

فهرست منابع:

- نهج البلاغه، (۱۳۸۶ ش)، مترجم: علی شیروانی، موسسه ی انتشارات دارالعلم چاپ ششم، قم.
- اسلامی، احمد و نیازی، محسن، (۱۳۸۹ ش)، مبانی حقوق شهروندی در نهج البلاغه، انتشارات سخنوران چاپ اول، تهران.
- افروغ، عماد، (۱۳۸۷ ش)، حقوق شهروندی و عدالت، انتشارات سوره ی مهر، چاپ اول، تهران.
- تهرانی دوست، فاطمه، (۱۳۸۳ ش)، حقوق بشر در نهج البلاغه، ناشر مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر چاپ اول، بی جا.
- جانسون، گلن، (۱۳۷۸ ش)، اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و تاریخچه ی آن، مترجم: محمد جعفر پوینده، نشر نی، چاپ سوم، تهران.
- رضایی پور، آرزو، (۱۳۸۹ ش)، مجموعه ی کامل قوانین و مقررات شهروندی، انتشارات آریان، چاپ پنجم، تهران.
- نصر اصفهانی، محمد، (۱۳۸۲ ش)، اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و اندیشه ی علوی، موسسه ی فرهنگی انتشاراتی فرهنگ مردم چاپ اول، اصفهان.